

از دفتر همکاری حوزه و دانشگاه  
زیر نظر محمد تقی مصباح یزدی

## رابطه ارزش با واقعیت

۲



## حقوق و اخلاق

بسم الله الرحمن الرحيم

### سعادت اجتماعی

در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود که چگونه میتوان سعادت اجتماعی را بعنوان هدف نهائی حقوق، امری بدیهی تلقی کرد با اینکه درباره خود سعادت، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد و هرکسی ممکن است سعادت خود را در چیزی بداند چنانکه بعضی سعادت را در اندوختن ثروت، و بعضی در کسب

قدرت، و برخی در تحصیل علم و کشف اسرار طبیعت، و بالأخره کسانی هم در معرفت خدا و انس با او میدانند.

پاسخ این سؤال متوقف بر بیان چند مطلب است:

- ۱- توضیح مفهوم سعادت.
- ۲- بیان رابطه سعادت با کمال.
- ۳- بیان فرق بین مفهوم و مصداق.
- ۴- علت اختلاف مردم درباره سعادت.
- ۵- بررسی تصدیق به مطلوبیت سعادت که بدیهی است یا غیر بدیهی.
- ۶- توضیح معنای سعادت اجتماعی.
- ۷- و سرانجام بیان اینکه سعادت اجتماعی، هدف کلی حقوق است. اینک به توضیح مختصری درباره هر یک از مطالب فوق می پردازیم:

### مفهوم سعادت

واژه «سعادت» که در فارسی به خوشبختی و نیکبختی و مانند آنها ترجمه میشود دارای مفهومی است انتزاعی که منشأ انتزاع آن، دوام لذت و همه جانبه بودن آن میباشد. اما لذت حالتی است روانی که از ادراک رسیدن به چیزی که ملایم با طبع باشد و یکی از خواسته ها را تأمین کند حاصل میشود و معمولاً برحالات لحظه ای اطلاق میگردد، ولی سعادت مند به کسی گفته میشود که همه خواسته هایش

تأمین شود و لذت او دائمی و همه جانبه باشد.

البته تحقق چنین شرایطی در این جهان محدود که دارتراحامات است بطور کامل میسر نیست و از اینجهت سعادت‌مند را کسی میدانند که در حد امکان، لذتهایش از دوام و شمول بیشتری برخوردار باشد. ولی از دیدگاه جهان بینی الهی، تحقق چنین شرایطی در عالم آخرت، امکان پذیر است و از این روی سعادت‌مند حقیقی کسی است که در عالم ابدی به همه خواسته هایش برسد. چنانکه قرآن کریم میفرماید: «واقا الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها»<sup>۱</sup> و در جای دیگر تأکید میکند که اهل بهشت هر چه بخواهند دارند: «لهم فیها ما یشاءون»<sup>۲</sup> و هر چیز دلخواه و لذت بخشی در بهشت موجود است: «وفیها ما تشتهیه الانفس وتلذذ الاعین»<sup>۳</sup>.

### رابطه سعادت با کمال

در باره رابطه سعادت با کمال و اینکه هدف نهائی اخلاق و حقوق، سعادت است یا کمال، بحث‌هایی انجام گرفته

است که بررسی آنها ما را از هدفی که در این بحث داریم دور میکند. ولی با توجه به توضیحی که در باره مفهوم سعادت داده شد بدست می آید که سعادت از دوام و شمول لذت، انتزاع میشود و لذت از حصول خواسته ها و تأمین نیازهای مادی و معنوی، حاصل میگردد. اکنون می افزائیم که موجودی که فاقد نیازمندیهایش باشد نسبت به موجود دیگری که واجد همان نیازمندیهاست ناقص، و آن دیگری نسبت به آن، کامل خواهد بود. و موجودی که واجد همه اموری باشد که حصول آنها برای آن نوع، ممکن است فرد کاملی از نوع خود میباشد. پس انسان کامل کسی است که واجد همه چیزهائی باشد که حصول آنها برای نوع انسان، ممکن است. چنین انسانی طبعاً دارای لذت دائمی و همه جانبه نیز خواهد بود زیرا چنانکه گفته شد لذت حالتی است که از حصول خواسته ها و تأمین نیازها حاصل میشود. پس سعادت‌مند حقیقی همان انسان کامل خواهد بود.

نتیجه آنکه سعادت و کمال هر چند مفهوماً متباین هستند ولی در مورد انسان،

(۲) سوره فرقان، آیه ۱۶

(۱) سوره هود، آیه ۱۰۸

(۳) سوره زخرف، آیه ۷۱

متصادق و در حکم دو روی یک سکه میباشد.

### فرق بین مفهوم و مصداق

مطلب دیگری که باید توضیح داده شود اینست که روشن بودن یک مفهوم باین معنی نیست که حقیقت همهٔ مصادیق آن نیز معلوم باشد و هیچ ابهامی دربارهٔ آنها وجود نداشته باشد. مثلاً وقتی حالت آگاهی خودمان را از چیزی در نظر میگیریم مفهوم علم را بدست میآوریم مفهومی که هیچ ابهامی ندارد و حتی بدیهی التصور است ولی لازمهٔ بداهت مفهوم علم این نیست که حقیقت همهٔ مصادیق آنرا نیز بشناسیم و حتی حقیقت علم خدا را هم بدانیم بلکه همین قدر، کافی است که بدانیم علم خدا هم کاشف از واقعیات معلومه است.

یا هنگامی که دانستیم تحقق چیزی متوقف بر تحقق چیز دیگری است بگونه‌ای که تا دومی تحقق نیابد اولی هم موجود نمیشود با توجه به این رابطه، مفهوم معلول را از برای اولی و مفهوم علت را از برای دومی انتزاع میکنیم ولی لازمهٔ روشن بودن این مفاهیم این نیست که انواع علت و معلول را هم بدانیم و حقیقت هر یک از آنها را کاملاً بشناسیم.

بنابراین، لازمهٔ واضح بودن مفهوم سعادت هم این نیست که همهٔ مصادیق آنرا بشناسیم و در مقام تشخیص مصادیق هم دچار هیچ اشتباهی نشویم. پس اختلاف مردم در تشخیص مصادیق سعادت و همچنین در شناختن موجبات سعادت، و خطاها و اشتباهاتی که در این زمینه رخ میدهد ضرری به واضح بودن مفهوم سعادت نمیزند.

### علت اختلاف مردم دربارهٔ سعادت

اکنون علل اختلاف نظر مردم را در بارهٔ سعادت باختصار بررسی میکنیم: دانستیم که سعادت از دوام و شمول لذت انتزاع میشود و سعادتمند کسی است که اسباب همه گونه التذاذ ممکن بطور دائم برایش فراهم باشد. ولی باید توجه داشت که خواستها و نیازهای انسان بسیار متنوع است و بعضی از آنها در سنین خاصی پدید میآید چنانکه میل جنسی در نوجوانی ظاهر میشود و در جوانی به اوج خود میرسد و در پیری روبرو افول می‌نهد، و شکوفائی بعضی از خواسته‌های لطیف و متعالی در گرو شرایط خاصی است که برای همه کس فراهم نمیشود چنانکه لذتهای عرفانی برای افراد خاصی حاصل میگردد. بنابراین، یکی از علل اینکه

کرد و همچنین برای رسیدن به لذتهای طولانی و شدید باید رنجهای کوتاه و ضعیف را تحمل نمود، و این محاسبات و بدست آوردن فرمولهای دقیق، نیاز به معلومات وسیعی دارد که برای همگان، میسر نیست از اینرو در مقایسه لذات با آلام و محاسبه مطلوبیتهای و ترجیح لذتی بر رنجی یا برعکس، اشتباهاتی رخ میدهد و بنوبه خود عامل دیگری برای اختلاف نظر در تشخیص مصادیق و موجبات سعادت، فراهم میشود. ولی بهر حال، این اختلاف نظرها مربوط به مصادیق و موجبات سعادت است نه مفهوم آن.

### مطلوبیت سعادت بدیهی است

آنچه ما قبلاً ادعای بداهت آنرا کردیم مطلوبیت سعادت بود و اینک توضیحی بعنوان تنبیه در این باره میدهم زیرا استدلال در مورد بدیهیات، معنی ندارد. مطلوبیت، چیزی جز این معنایی ندارد که انسان در درون خود، احساس کشتی بسوی آن داشته باشد و در یک کلمه آنرا بخواهد و چه امری بدیهی تر از اینست که هر انسانی کشتی به لذت، و بالتبع به چیز لذت بخش دارد؟ بلکه میتوان گفت هر کار و کوششی را که انسان در زندگی انجام میدهد نهایتاً برای رسیدن به نوعی

مردم، سعادت خود را در امور مختلفی جستجو میکنند اختلاف در شکوفایی خواستههای فطری ایشان است. از سوی دیگر، انس به لذت خاصی که از تکرار آن حاصل میشود موجب مطلوبیت بیشتری نسبت به عامل آن میگردد و متمرکز شدن توجه در آن لذت، انسان را از خواستههای دیگر غافل میکند چنانکه انس کودکان به بازی، و تمرکز توجه بعضی از جوانان در امور جنسی، و توجه زیاد بعضی از سالمندان به اندوختن ثروت، ایشان را از دیگر نیازها بخصوص نیازهای روحی که محرک جسمانی ندارد غافل میسازد. و این نیز عامل دیگری برای اختلاف انگیزهها و در نتیجه اختلاف نظر در موجبات سعادت بحساب میآید.

از طرف دیگر، محرومیت از بعضی خواستهها موجب حساسیت خاصی نسبت بآنها میشود و کسانی که مدتی از محرومیتهایی رنج برده اند سعادت خود را در تأمین همان خواستههای ناکام جستجو می کنند. و بالأخره چون سعادت مطلق برای هیچ انسانی در این جهان میسر نیست و ناچارمی بایست بین رنجها و لذتها مقایسه شود و برای رهایی از رنجهای طولانی و شدید یا پیشگیری از ابتلاء به آنها باید از لذتهای کوتاه و ضعیف، صرف نظر

شمول لذت نیست و اگر همه دستورات اخلاقی و حقوقی برای تأمین سعادت و لذت است پس باید تابع مکتب لذت‌گرایی شد و ارزش را مساوی با لذت دانست! در صورتیکه میدانیم دنبال کردن بسیاری از لذتها، ضد ارزش و خلاف قواعد اخلاقی و حقوقی و مذهبی است.

جواب این اشکال اینست که نکوهش پیروی از بعضی از لذتها در واقع بخاطر اینست که انسان را از لذتهای عالیتر و پایدارتر محروم، و به رنجها و عذابهای طولانی و شدیدی مبتلی میکند چنانکه لذت آبی استعمال مواد مخدر، رنجهای فراوانی را دنبال دارد. و اگر لذتهای حیوانی زودگذر، و لذتهای وهمی، مانع از رسیدن به لذتهای پایدار انسانی و معنوی و اخروی نمیشد هیچگونه نکوهشی نمیداشت. و اشکال اصلی لذت‌گرایی اینست که محاسبه صحیحی در ارزشیابی لذتها نمیکند و اساساً لذایذ معنوی و اخروی را بحساب نمیآورد در حالی که اینگونه لذتها ابداً قابل مقایسه با لذتهای حسی و دنیوی نیست. قرآن کریم میفرماید: «بل توثرون الحیاة الدنیا والآخرة خیر و ابقى»!

لذت یا دور شدن از نوعی رنج است و حتی ایثار و فداکاری را نیز که گذشتن از مطلوبهای خودش و دادن آنها به دیگران است در واقع به این جهت انجام میدهد که کششی بسوی این کار دارد و از انجام آن لذتی میبرد: لذتی که از تحسین دیگران میبرد، یا لذتی که از ارضاء عاطفه یا کسب یک کمال نفسانی برایش حاصل میشود و یا لذتی که از پاداش اخروی خواهد برد و یا لذتی که از خشنودی خدای متعال، عائد او خواهد شد.

بهر حال، مطلوبیت لذت و رهایی از رنج از بدیهیترین امور است و انسان آنرا با علم حضوری می‌یابد، علمی که هیچگونه احتمال خطائی در آن راه ندارد. و همچنانکه اصل لذت مطلوب است دوام و شمول آن هم مطلوب است پس سعادت که عبارتست از دوام و شمول لذت، مطلوب فطری انسان است و مطلوبیت آن نیاز به دلیل و برهان ندارد یعنی بدیهی است.

در اینجا ممکن است اشکالی مطرح شود و آن اینست که اگر سعادت، مطلوب نهائی انسان است و آن چیزی جز دوام و

## سعادت اجتماعی هدف کلی همه نظامهای حقوقی است

انسان دارای ابعاد وجودی گوناگون و نیازهای مادی و معنوی فراوانی است که تأمین هر یک از آنها لذتی را پدید می‌آورد و فراهم بودن وسایل التذاذ دائمی و همه جانبه، همان سعادت است که مصداق کامل آن در جهان ابدی و در سایه قرب الهی، تحقق می‌یابد.

یک دسته از نیازهای انسان در رابطه با افراد دیگر و در ظرف جامعه، مطرح میشود. تأمین اینگونه نیازمندیها منشأ سعادت اجتماعی است.

کسانی که دارای جهان بینی مادی هستند و یا در مقام قانونگزاری تنها توجه به مصالح اجتماعی دارند مصالحی که در همین جهان، تحقق می‌یابد چنین کسانی طبعاً به روابط علی و معلولی بین افعال انسان و نتایج اجتماعی آنها می‌اندیشند و دیگر توجهی به رابطه افعال انسان با سعادت ابدیش ندارند. ولی از آنجا که نظام حقوقی اسلام، جزئی از یک سیستم کلی تر است که هدف نهائی آن، سعادت ابدی بشر میباشد در این نظام، ارتباط اعمال حقوقی با سعادت ابدی نیز منظور شده، و از اینرو فرمولهای پیچیده‌تری را

میطلبند که معمولاً کشف آنها برای افراد عادی، میسر نیست و بهمین جهت است که تکیه اصلی در تدوین نظام حقوقی اسلام روی وحی است که از علم محیط و بی‌نهایت الهی سرچشمه میگیرد.

ولی بهر حال، هدف نظام حقوقی اسلام هم بعنوان یک نظام حقوقی، همان سعادت اجتماعی است که خود مقدمه و زمینه‌ای برای رشد هر چه بیشتر افراد و رسیدن ایشان به سعادت ابدیشان می‌باشد. نهایت اینست که در تأمین این سعادت دنیوی، راههایی برگزیده شده که منافاتی با سعادت اخروی نداشته باشد بلکه در جهت تأمین آن قرار گیرد و در صورتی که فرض شود که سعادت ابدی افراد با بعضی از گونه‌های سعادت اجتماعی، تعارضی دارد هدف حقوق اسلامی و بدنبال آن شیوه‌های تحقق بخشیدن به آن، مقید میشود. بنابراین میتوان گفت که اسلام برای هر یک از نظامهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و غیره بعنوان اجزائی از یک سیستم کلی و فراگیر، هدف بالاتری را ارائه میدهد که کمال نهائی و سعادت ابدی انسان در گرو آنست و آن عبارتست از قرب به خدای متعال.

## مقایسه حقوق با اخلاق

ما ضمن بیان کاربردهای واژه «ارزش» به فرق بین ارزش اخلاقی و ارزش حقوقی، و همچنین به نسبت بین مسائل اخلاقی و مسائل حقوقی، اشاره‌ای کردیم ولی نظریه‌ای که ارتباط حقوق با اخلاق یکی از مسائل مهم فلسفه حقوق بشمار میرود، مناسب دیدیم بررسی گسترده‌تری در این زمینه انجام دهیم.

اساساً بعضی از فلاسفه حقوق مانند «هابس» قائل به وحدت حقوق و اخلاق شده‌اند و معتقدند که اخلاق معنای دیگری جز اطاعت از مقررات حقوقی ندارد.<sup>۱</sup> همچنین پیروان مکتب تاریخی که حقوق را ساخته تاریخ و تحول آنرا تابع تحولات تاریخی دانسته، هر جامعه‌ای را سزاوار همان حقوقی میدانند که آنرا پذیرفته است و اصول اخلاقی ثابتی را نمی‌پذیرند، نیز پیروان هگل و مارکس را می‌توان از طرفداران وحدت اخلاق و حقوق بشمار آورد.

از سوی دیگر بسیاری از فلاسفه، قائل به جدائی اخلاق و حقوق شده‌اند که از فلاسفه باستان، ارسطو و از فلاسفه عصر جدید کانت را میتوان نام برد. پوزیتویستهای حقوقی نیز از دیدگاه دیگری قائل به تباین اخلاق و حقوق شده‌اند و حقوق را تنها به قوانین موضوعه و ساخته دست بشر، اختصاص داده‌اند و از جمله «کلسن» حقوقدان معروف اتریشی بر تفکیک اخلاق از حقوق، تأکید کرده و نظریه حقوق خالص را مطرح ساخته است.

بعضی دیگر قواعد اخلاقی را از منابع حقوق بشمار آورده‌اند و توصیه میکنند که در قوانین موضوعه باید رعایت اصول اخلاقی بشود. همچنین کسانی از زیانهای جدائی حقوق از اخلاق، یاد کرده‌اند و کارائی بیشتر اصول اخلاقی را یادآور شده‌اند هر چند تحلیل روشنی از اصول اخلاقی و حقوقی و رابطه آنها با یکدیگر بدست نداده‌اند.

(۱) این نظریه را به یک معنی می‌توان به «وحدت ارزش و واقعیت» نامید یعنی وحدت ارزش اخلاقی و حقوق مثبت، که لازمه آن انکار ارزش اخلاقی مستقل و ثابت است بعضی از کسانی هم که در اخلاق و هم در حقوق، پوزیتویست هستند چنین نظریه‌ای را پذیرفته‌اند، ولی باید توجه داشت که این معنی غیر از معنای مورد بحث میباشد. (دقت شود)

حقوق با اخلاق براساس آن نظریه پردازیم.

### نظریه مورد قبول در فلسفه اخلاق

مهمترین نکات این نظریه را بشرح زیر خلاصه میکنیم:

۱- علم اخلاق از صفات و افعال اختیاری انسان از آنجهت که تأثیر مثبت یا منفی در رسیدن به کمال انسانی دارد بحث میکند.

۲- موضوع و قلمرو اخلاق، منحصر به ملکات نفسانی یا رفتار اجتماعی نیست و شامل همه صفات اکتسابی و افعال اختیاری میشود.

۳- هدف اخلاق، تکامل روحی انسان است که ملازم با سعادت ابدی میباشد.

۴- ارزش کار اخلاقی تنها وابسته به کالبد عمل نیست بلکه وابستگی به نیت و انگیزه انسان نیز دارد که در واقع، روح عمل اخلاقی را تشکیل میدهد.

۵- انگیزه و نیتی که به کار اخلاقی، ارزش می بخشد رسیدن انسان به کمال نهائی است که بر حسب بینش اسلامی در قرب به خدای متعال، متبلور میشود.

۶- ارزش اخلاقی دارای مراتب متفاوتی است که از مراتب تأثیر عمل در رسیدن به کمال نهائی و سعادت ابدی،

پیش از بررسی رابطه حقوق با اخلاق باید تعریف و موضوع و هدف و قلمرو هر یک را مشخص ساخت. این کار در مورد حقوق در این مقاله انجام گرفته و روشن شده است که قلمرو حقوق، روابط اجتماعی انسانها؛ و هدف آن تأمین سعادت اجتماعی میباشد و چندان اختلاف چشمگیری هم در این زمینه، وجود ندارد. ولی در مورد اخلاق چنین نیست و اختلافات فراوانی در همه موارد ذکر شده و جز آنها وجود دارد که در فلسفه اخلاق، مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً بعضی اخلاق را منحصر به ملکات نفسانی دانسته هدف آن را کمال یا سعادت بشر شمرده اند، بعضی دیگر اخلاق را منحصر به شیوه های رفتار مردم در زندگی اجتماعی دانسته هدف آنرا سازش انسانها با یکدیگر شمرده اند، و بعضی اساساً هدفی برای اخلاق، قائل نشده، اخلاق را از مقوله آداب و رسوم مردم بشمار آورده اند، و اختلافات زیاد دیگری که در اینجا مجال ذکر و بررسی آنها نیست.

روشن است که در چنین شرایطی سخن گفتن از رابطه حقوق با اخلاق تیراندازی در تاریکی است و ما ناچاریم به نظریه ای که مورد قبول خودمان هست اشاره ای بکنیم و آنگاه به بررسی رابطه



بلحاظ مصادیق خارجی متغیرشان تغییر پذیر و نسبی و موقت میباشند. نوع دیگری از نسبیّت در اخلاق، قابل تصور است که در اثر تراحم مصالح و انطباق دو عنوان اخلاقی بر یک فعل خارجی، پیش میآید چنانکه گاهی مصلحت راست گفتن با مصلحت نجات انسان بی گناهی، معارض میشود، ولی نسبیّت اخلاق بمعنای تبعیت از خواسته‌های مردم و آداب و رسوم طوایف مختلف یا مراحل تاریخی و مانند آنها صحیح نیست. البته گاهی رعایت آداب و رسوم کسانی بعنوان احترام به ایشان ممکن است دارای ارزش اخلاقی شود که از قبیل همان مصادیق متغیر میباشند.

۹- بسیاری از قواعد مشهور اخلاقی که گاهی «بدیهی» نیز پنداشته میشوند کلیّ و تعیینی و دائمی نیستند باین دلیل که در تشخیص موضوعات و قیود آنها دقت کافی نمیشود و بهمین جهت است که «قضایای مشهوره» از مقدمات جدل بشمار میروند نه از مقدمات برهان. ولی در صورتیکه موضوعات آنها دقیقاً مشخص شود و قیودی که از ناحیه هدف اخلاق به آنها زده میشود منظور گردد دارای کلیت و قطعیت و دوام خواهند بود چنانکه قواعد علوم تجرّبی نیز همین حال را دارند و گاهی قیود دقیق آنها منظور نمیشود و از

نشأت میگیرد و در صورتیکه کاری فرض شود که هیچگونه تأثیر مثبت یا منفی در رسیدن به این هدف نداشته باشد از نظر اخلاقی، بی تفاوت و خنثی خواهد بود، و کاری که موجب دور شدن انسان از این هدف باشد موجب ارزش منفی یا ضد ارزش میباشد چنانکه کاری که رابطه مثبت با هدف اخلاق داشته باشد دارای ارزش مثبت است.

۷- تأثیر اعمال اختیاری در تکامل روحی انسان، تأثیری حقیقی و عقلانی و بر اساس قانون علیّت است و به هیچوجه تابع آراء و سلیقه‌های شخصی و قراردادهای اعتباری نمیشود. ولی باید توجه داشته باشیم که منظور، علیّت فیزیکی نیست بلکه نوعی علیّت روانی و متافیزیکی است.

۸- موضوعات اصلی قواعد اخلاقی، عناوین انتزاعی خاصی هستند که در دایره تأثیر در هدف اخلاق، شکل میگیرند عناوینی که همیشه بر نوع خاصی از افعال خارجی منطبق نمیشوند و از اینرو مصادیق آنها قابل تغییرند چنانکه زدن شخص گاهی ظلم و گاهی عدل است که هر دو از عناوین انتزاعی میباشند. پس قواعد اخلاقی بلحاظ موضوعات انتزاعی خودشان ثابت و مطلق و دائمی هستند و

میباشد و از اینروی ارزش حقوقی تنها در سایه تأمین منافع و مصالح اجتماعی، شکل می یابد ولی ارزش اخلاقی از جهت تأثیر در رسیدن به کمال نهائی، حاصل میشود.

۳- تحقق ارزش اخلاقی در گرو نیت و انگیزه خاصی است که روح عمل اخلاقی را تشکیل میدهد ولی ارزش حقوقی فقط بستگی به این دارد که کار، طبق موازین حقوقی و در شکل و قالب معینی انجام گیرد هر چند انگیزه انجام آن شهرت طلبی و ریاکاری باشد و در مواردی که قصد انشاء معتبر باشد یا شرط بعضی از مجازاتها قصد عمدی باشد در واقع به قصد انجام کار برمیگردد و رعایت آنهم بخاطر تأمین مصالح اجتماعی است و نه بخاطر تکامل روحی و معنوی و بهمین جهت در هیچ کار حقوقی از آنجهت که کار حقوقی است قصد قربت، معتبر نیست. البته در صورتیکه چنین انگیزه ای در کار باشد ارزش اخلاقی هم تحقق خواهد یافت ولی حیثیت اخلاقی بودن آن غیر از حیثیت حقوقی بودن آن است. و آنچه در مورد سیستم کلی احکام اسلامی گفته شد که هدف غائی آن کمال نهائی و سعادت ابدی انسان است بدین جهت است که دایره اخلاق اسلامی، مسائل اجتماعی و

اینجهت دارای استثناءاتی میگردند.  
۱۰- کشف رابطه مثبت یا منفی همه افعال اختیاری با کمال نهائی انسان در همه موارد و در جمیع فرضها و شرایط گوناگون با استدلال عقلی و تجربی، میسر نیست از آنجهت که مقدمات استدلال و شرایط تجربه و کنترل متغیرات، فراهم نمیشود و از اینجهت نیازمند به راهنمایی وحی میباشد.

### تفاوت اخلاق با حقوق

اکنون با توجه به نکات یاد شده بخوبی روشن میشود که نظریه وحدت حقوق و اخلاق، کاملاً مردود است و علی رغم اینکه بسیاری از مسائل هم در قلمرو اخلاق و هم در قلمرو حقوق قرار میگیرد تفاوتهای متعددی بین آنها موجود است که مهمترین آنها از این قرار است:

۱- مسائل حقوقی بمعنای اصطلاحی، محدود به حوزه روابط اجتماعی است ولی مسائل اخلاقی، شامل همه رفتارهای اختیاری انسان حتی موارد کاملاً شخصی و نیز ارتباط با خدا هم میشود.

۲- هدف از قواعد حقوقی، تأمین سعادت اجتماعی است در صورتیکه هدف از قواعد اخلاقی، تکامل روحی انسان

مختلف و مستقل هستند ولی بکلی بیگانه از یکدیگر نیستند بلکه ارتباطاتی بین آنها وجود دارد که ذیلاً به مهمترین جهات ارتباط آنها با یکدیگر اشاره میکنیم:

۱ - نخستین جهت ارتباط حقوق با اخلاق، وجود مسائل مشترک بین آنها است و همچنانکه توضیح داده شد هر یک از آنها از یک نظر حقوقی، و از نظر دیگر اخلاقی بشمار میرود این مسائل عبارتند از مسائلی که در زمینه روابط اجتماعی، مطرح میشوند و از آنجهت که ضمانت اجرای آنها بعهدۀ دولت گذاشته میشود حقوقی، و از جهت تأثیری که در تکامل روحی انسان دارند اخلاقی شمرده میشوند.

۲ - رابطه دیگر بین حقوق و اخلاق باینصورت شکل میگیرد که موضوع بسیاری از مسائل اخلاقی از مفاهیم حقوقی تشکیل میشود چنانکه موضوع لزوم وفاء بعهد (در زمینه قراردادهای) و حرمت غضب، متوقف بر امور حقوقی یعنی قرارداد و مالکیت است. و همچنین عمل به قوانین حقوقی صحیح میتواند موضوع قاعده اخلاقی قرار بگیرد، چنانکه عنوان اطاعت خدا و رسول و اولی الامر که موضوع یک قاعده اخلاق اسلامی است بر موارد حقوقی نیز منطبق میشود. و در واقع، در

حقوقی را نیز در بر میگیرد و اساساً تأمین مصالح اجتماعی در واقع، مقدمه ای برای تحصیل کمالات نفسانی و معنوی و ابدی است و از اینرو هدف سیستم کلی احکام اسلامی بر هدف نظام اخلاقی اسلام منطبق میشود که از نظر مورد میتواند همه افعال اختیاری انسان را شامل شود.

۳ - همه قواعد حقوقی، ضامن اجراء بیرونی دارد و دولت، مردم را به رعایت آنها الزام و در صورت تخلف، مجازات میکند. ولی قواعد اخلاقی ضامن اجرائی جز ایمان درونی مردم ندارد و از اینرو عمل اخلاقی با آزادی بیشتری انجام میگیرد. کسانی پنداشته اند که قواعد اخلاقی هم نوعی ضامن اجرای بیرونی دارد و آن ستایش و نکوهش مردم است. ولی باید توجه داشت که اگر عمل اخلاقی بخاطر جلب ستایش یا ترس از نکوهش مردم انجام گیرد ارزش اخلاقی خود را از دست خواهد داد و حتی ممکن است تبدیل به ضد ارزش شود چنانکه عبادتی که از روی ریاء انجام داده میشود نه تنها فاقد ارزش اخلاقی است بلکه گناه و مستوجب عقوبت اخروی نیز میباشد.

#### رابطه بین حقوق و اخلاق

حقوق و اخلاق با اینکه دو مقوله

شدیم با اینکه هدف کلیّ حقوق، سعادت اجتماعی است ولی نباید این هدف با هدف کلیّ اخلاق که کمال نفسانی و سعادت ابدی است مزاحمت نماید.

در نظام‌های حقوق غیر اسلامی نیز نوعی حکومت اخلاق بر حقوق، قابل تصور است و تقدّم و حکومت حقوق فردی فطری بر قوانین موضوعه و حقوق مثبت را طبق بعضی از تفسیرها میتوان از همین باب شمرد و تفصیل بحث در این زمینه بعداً خواهد آمد.

چنین مواردی حقوق، مقدم بر اخلاق میباشد.

۳ - از سوی دیگر کسانی که اخلاق را از منابع حقوق بشمار می‌آورند نوعی تقدّم برای قواعد کلی اخلاق بر حقوق قائل میشوند و قواعد حقوقی مربوطه طبعاً متأخر و متفرع بر آنها خواهد بود.

۴ - رابطه دیگری که بین اخلاق و حقوق، تصور میشود محدودیتی است که از ناحیه هدف اخلاقی بر اهداف و قواعد حقوقی وارد میشود و چنانکه قبلاً یادآور

شما باید خودتان را بسازید و بعد ملت را بسازید، خودسازی به اینکه تمام قشرهایی، ابعادی که انسان دارد و انبیاء آمدند برای تربیت آن تمام ابعاد را ترقی دهید، جنبه علمی، همه ابعاد علم، جنبه اخلاقی، همه ابعاد اخلاق، تهذیب نفس، وارسته کردن نفس از تعلقات دنیا که سر منشأ همه کمالات، وارسته شدن نفس از تعلقات است و بدبختی هرانسان تعلق به مادیات است. توجه و تعلق نفس به مادیات، انسان را از کاروان انسان‌ها بازمی‌دارد.

(قسمتی از بیانات امام امت در تاریخ ۳/۴/۵۸)